

ریشه‌یابی ماده «صلی» و نقش آن در فرآیند ترجمه و تفسیر قرآن کریم

عباس مصلاهی پور یزدی^۱، مهدی کهکی^{۲*}، نبی الله سالاری^۳

- ۱- دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ایران
۲- دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ایران
۳- دانشجوی کارشناسی علوم قرآن و حدیث، دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ایران

پذیرش: ۱۳۹۷/۶/۲۱

دریافت: ۱۳۹۷/۲/۸

چکیده

«ریشه‌یابی» و «اصالت» واژگان به‌عنوان دو محور مهم برای معادل‌یابی صحیح در فرآیند ترجمه و تفسیر قرآن تلقی می‌شوند. در این راستا این مطالعه سعی دارد تا به کاربردی‌ترین ماده قرآنی «صلی» بپردازد. این ریشه ۲۵ بار در قرآن کریم در ساختارهای مختلفی به‌کار رفته و معانی متفاوتی برای آن ذکر شده که در میان آن‌ها معنای «داخل شدن» بیش‌تر از همه به چشم می‌خورد. همچنین به دلیل شباهت این ریشه و ریشه «صلو»، معمولاً توجه چندانی به آن نشده و حتی برخی، متوجه تمایز این دو ریشه نشده‌اند. با توجه به مبهم بودن معنای این ریشه و کاربردهای آن در قرآن، این تحقیق به دنبال آن است تا با تکیه بر کتب لغت دست اول و برخی تفاسیر متقدم و نیز لغت‌نامه‌های زبان‌های سامی و آفروآسیایی در حوزه مطالعات معناشناسی، با روشی توصیفی-تحلیلی و مراجعه به منابع کتابخانه‌ای، معنای شفاف‌تری از این ریشه نسبت به آنچه در بیش‌تر ترجمه‌های فارسی قرآن کریم و برخی تفاسیر آمده، ارائه دهد. بنابر مطالعات صورت گرفته، این ریشه در اصل به معنای «لزوم» و «ارتباط» بوده و پس از آن در سایر معانی خود هم‌چون «دریافت حرارت آتش»، «بریان شدن» و «داخل شدن» به‌کار رفته است.

واژگان کلیدی: ترجمه و تفسیر قرآن، ماده «صلی»، ریشه‌یابی، معادل‌یابی، معناشناسی

۱- مقدمه

ترجمه به معنای خاص آن، فرآیند بازگرداندن یک گفتار یا نوشتار، از زبانی به زبان دیگر است؛ در این راستا ترجمه قرآن، کوششی در جهت بازگرداندن معانی قرآنی از زبان عربی به زبانی دیگر می‌باشد.

با توجه به تعریف ترجمه، باید گفت که مهم‌ترین وظیفه مترجم، یافتن معادل‌های مناسب میان زبان مبدأ و مقصد است و موفقیت وی در گرو همین مطلب است (شیرزاد، ۱۳۹۵: ۹۲). لذا ارائه راهکار مناسب جهت فهم واژگان قرآن و یافتن معادل‌های متناسب با آن، کار را برای مترجمان قرآن هموار می‌نماید. در خصوص اهمیت ترجمه قرآن هم، برخی از علماء، فصل جداگانه‌ای را به این امر اختصاص داده و از ضرورت معادلیابی سخن گفته‌اند (برای نمونه ر.ک: خویی، بی تا: ۵۱۰-۵۱۱؛ معرفت، ۱۴۱۸، ج ۱: ۱۶۱-۱۶۵). در دوران معاصر نیز کسانی همچون، علی نجار، به ریشه‌یابی واژگان قرآنی توجه ویژه داشته‌اند (نجار، ۱۳۸۱: ۳۵). در این زمینه می‌توان از احمد پاکتچی نیز یاد کرد (پاکتچی، ۱۳۹۲: ۲۱۱-۲۱۳).

البته مراد از ترجمه در این مطالعه به معنای عام آن، یعنی بیان معادل‌هایی مناسب برای یک متن می‌باشد. بنابراین فعالیت‌های مفسران در راستای بیان مراد آیه و ارائه معادل‌هایی مناسب برای الفاظ آن را نیز شامل می‌شود؛ هر چند در قالب همان زبان عربی باشد. چرا که همه این تلاش‌ها ذیل عنوان کلی «معادلیابی»، قرار می‌گیرد. این نوشتار، تلاش دارد تا «ریشه‌یابی» و «اصالت» واژگان را از ابزارهای قابل اعتماد برای «معادلیابی»، معرفی کرده و با کاربست آن در ریشه قرآنی «صلی»، میزان کارایی آن‌ها را بسنجد.

مشتقات ریشه «صلی»، ۲۵ مرتبه در قرآن کریم به کار رفته است (عبد الباقی، ۱۳۷۴: ۵۲۵-۵۲۶). این کاربردها از لحاظ صرفی، در دو بخش اسمی و فعلی تقسیم‌بندی می‌شود. کاربرد اسمی، به دو صورت جامد و مشتق است که جامد شامل مصدر ثلاثی مجرد و مصدر باب

تفعیل است و مشتق هم به صورت اسم فاعل است. کاربرد فعلی هم، یا ثلاثی مجرد است یا ثلاثی مزید، در ابواب افتعال، تفعیل و إفعال.

با توجه به این که هر واژه‌ای معنای مخصوص به خود را دارد و واژگان مترادف، ظرائف معنایی خاص خود را دارند و تفاوت در عبارات و اسامی، موجب تفاوت در معانی می‌شود (أبو هلال عسکری، ۱۴۰۰: ۱۳)، این سؤال پیش می‌آید که معنای دقیق این ریشه و مشتقات آن در قرآن کریم چیست؟ چرا که از یک سو مترادفاتی از دو ریشه «دَخَلَ» و «وَرَدَ» در قرآن کریم و در همان فضای مربوط به عذاب و جهنم به کار رفته، هم چون «وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا» (مریم/۷۱) و «إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَكِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ» (غافر/۶۰)، و از سویی دیگر معانی مختلفی توسط مفسران و مترجمان قرآن کریم برای این ریشه ذکر شده است و همانگونه که خواهد آمد، معمولاً آن را مترادف «دخل» و مشتقات آن گرفته‌اند. به‌عنوان پیشینه‌ای بر این مطالعه، در ابتدا باید از عالمان علم لغت و تفسیر یاد کرد. در بین متقدمان از اهل لغت، معمولاً این ریشه و ریشه «صلو» به دلیل اشتراک در ریشه ثنائی «صل»، در کنار هم بررسی شده‌اند. برای مثال، ابن فارس، که بعضاً معتقد به وجود چند اصل برای واژگان است (یعنی به مشترک لفظی بودن آن‌ها اعتقاد دارد)، این دو ریشه را در کنار هم بررسی کرده است (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۳: ۳۰۰). در همین راستا برخی از معاصران، همچون حسن مصطفوی که در بیش‌تر موارد به اشتقاق واژگان اعتقاد دارند، سعی داشته‌اند که این دو ریشه را به یک اصل معنایی، برگردانند (برای آگاهی بیش‌تر ر.ک: مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۶: ۲۷۵). در ضمن، از تحقیقاتی که به شیوه‌های جدید و با استفاده از علم ریشه‌شناسی در این زمینه صورت گرفته، نباید غفلت ورزید. (برای مثال: ر.ک: تاجیان، ۱۳۸۸: ۴۵؛ فردوسی، ۱۳۸۹: ۷۵؛ شریفی فر، ۱۳۹۶: ۶۹).

از آنجایی که در مطالعات صورت گرفته تاکنون، وجه تمایز این دو ریشه به روشنی بیان نشده و تأکید کارهای صورت گرفته بیش‌تر بر ماده «صلو» و معانی مرتبط با آن همچون

نماز، دعا و عبادت بوده است، نیاز به تحقیقی جداگانه برای ماده «صلی»، بیش‌تر احساس می‌شود.

در همین راستا، مطالعه حاضر تلاش دارد تا با تکیه بر آرای لغت‌شناسان مسلمان و مفسران قرآن‌کریم و نیز بهره‌گیری از دستاوردهای علم ریشه‌شناسی و معناشناسی، به ریشه‌یابی و در نهایت معادل‌یابی ماده قرآنی «صلی»، بپردازد.

بر این اساس ابتدا آراء لغت‌شناسان مسلمان، پیرامون این ریشه را بررسی می‌کند، سپس معادل‌های ذکر شده در برخی تفاسیر، به همراه نقد و تحلیل آن‌ها بیان شده و در قدم بعدی، با ریشه‌یابی این ماده و بررسی تحول معنایی آن در علم معناشناسی، نتایج آن را به‌عنوان مؤیدی برای نتایج بدست آمده از کتب لغت و تفاسیر بیان می‌دارد و سعی در ارائه معادل مناسبی برای این ریشه دارد؛ سپس ضمن عرضه معنای بدست آمده بر آیات قرآن‌کریم و سنجش میزان اعتبار آن، معانی ذکر شده برای این ریشه در ترجمه‌های فارسی قرآن‌کریم را بیان کرده و آن‌ها را مورد نقد و بررسی قرار می‌دهد.

۲- ماده «صلی» از منظر لغت‌شناسان مسلمان

این بخش به‌دنبال نظرات لغویین در خصوص این ریشه است، لذا در هر قسمت و کاربردی که اشاره‌ای به آن داشته‌اند، صرف نظر از تفکیک مجرد یا مزید و امثال آن، این معانی آورده شده است. ناگفته نماند که برخی از ایشان نیز چنین رویکردی (تفکیک کاربردهای صرفی) نداشته و صرفاً به‌دنبال ذکر این ریشه و بیان معنای آن بوده‌اند. بنابراین معانی ذکر شده در کتب لغت، تألیف شده توسط خود مسلمانان، بدین شرح است:

۲-۱- کباب شدن و کباب نمودن

در میان لغت‌شناسان متقدم و مسلمان، نخستین معنایی که معمولاً برای این ریشه در نظر گرفته شده، همین معناست (ابن اثیر، ۱۳۶۷، ج ۳: ۵۰؛ فیومی، ۱۴۱۴، ج ۲: ۳۴۶). عبارت معروفی

ریشه‌یابی ماده «صلی» و نقش آن در فرآیند ترجمه و تفسیر قرآن کریم _____ عباس مصلاهی پور یزدی و همکاران

هم که به آن استشهاد می‌شود، «شاة مصلیة» (گوسفند کباب شده) می‌باشد که در برخی اخبار هم آمده است (برای نمونه رک: ابوعبیده، ۱۳۸۱، ج ۱: ۱۳۰).

۲-۲- «الإحراق و الإلقاء فی النار» (انداختن در آتش به منظور سوزاندن)

این معنا بیش‌تر در باب‌های افعال و تفعیل نمودار می‌شود. برخی از لغویین، کاربرد باب افعال و تفعیل این ریشه را انداختن گوشت در آتش به منظور سوزاندن آن می‌دانند (أزهري، ۱۴۰۵، ج ۱۲: ۱۶۷؛ جوهری، ۱۳۷۶، ج ۶: ۲۴۰۳؛ صاحب، ۱۴۱۴، ج ۸: ۱۸۵).

۲-۳- «مقاساة حر النار» (تحمل و چشیدن حرارت آتش)

بعضی از لغویین، این معنا را به صورت یک «قیل»، در ذیل این ریشه آورده‌اند: «و يقال قد ضلیت بالأمر أصلى به: إذا قاسیت شدته و تعبته» (أزهري، ۱۴۰۵، ج ۱۲: ۱۶۷) که به معنای تحمل کردن سختی و شدت یک امر و حس کردن آن از نزدیک است.

۲-۴- «اللزوم» (ملازمت)

أزهري به نقل از زجاج، این معنا را آورده و آن را به‌عنوان اصل معنای این ریشه می‌داند (أزهري، ۱۴۰۵، ج ۱۲: ۱۶۶).

۲-۵- «الدخول و الإدخال فی النار» (داخل شدن و داخل نمودن در آتش)

در میان متقدمان اهل لغت، فقط در مفردات راغب، اشاره‌ای به این معنا شده است؛ البته چون با عبارت «قیل» آورده، نشان می‌دهد که خود او هم خیلی این معنا را قبول نداشته است (راغب، ۱۴۱۲: ۴۹۰). این کتاب مربوط به اوایل قرن پنجم است که مقداری از صدر اسلام فاصله دارد. بعد از آن هم در حدود اوایل قرن هشتم ابن منظور در لسان العرب به این معنا اشاره مختصری دارد (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۴: ۴۶۷). لذا چنین معنایی در میان اهل

لغت چندان مورد قبول واقع نشده که این موضوع حاکی از عدم فهم این معنا توسط غالب مخاطبان اولیه قرآن کریم است.

۲-۶- «العرض و التقرب» (عرضه و نزدیک نمودن شیئی به آتش)

این معنا به معنای چهارم این بخش یعنی «لزوم»، بسیار نزدیک است و می‌توان لزوم را نوعی تقرب با محدوده زمانی بیش‌تر و یا حتی دائمی در نظر گرفت. حسن مصطفوی به این معنا اشاره کرده است (مصطفوی، ۱۳۳۸، ج ۶: ۲۷۵). لذا در مورد آتش و امثال آن، این ریشه به معنای عرضه و نزدیک ساختن شیئی به آتش، به منظور سوزاندن یا تغییر شکل دادن آن می‌باشد (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۸: ۸۷).

۲-۷- درخواست حرارت و گرما

این معنا ذیل واژه «تصطلون»، بیان شده است. لغوین متقدم، به این واژه اشاره خاصی نداشته‌اند، ولی در میان متأخران در تاج العروس، به عبارت «لعلکم تصطلون» اشاره شده و مصدر آن یعنی «اصطلاء» را معادل «استدفاء: طلب الدفء» (درخواست حرارت و گرما) در نظر گرفته است (زبیدی، ج ۱۹: ۶۰۵). در میان معاصران نیز، حسن مصطفوی این عبارت را به‌عنوان شاهی برای مدعای خود مبنی بر معنای اصلی این ریشه، که از منظر ایشان «العرض و التقرب» است، می‌آورند (مصطفوی، ۱۴۲۶، ج ۶: ۲۷۵). بنابراین به نظر می‌رسد که مخاطبان اولیه وحی، مخصوصاً علماء و اندیشمندان، در فهم معنای واژه «تصطلون» مشکلی نداشته‌اند.

۲-۸- خلاصه مباحث لغت‌شناسان مسلمان

با توجه به آنچه ذکر شد، مشخص می‌شود که معنای «دخل» یا «أدخل» که امروزه برای این واژه رواج یافته، معنایی است که در کتب لغت دست اول، به آن اشاره نشده، ولی با مرور زمان و از قرن پنجم به بعد، کم‌کم رایج شده و در نهایت، در عصر حاضر به‌عنوان معنایی

ریشه‌یابی ماده «صلی» و نقش آن در فرآیند ترجمه و تفسیر قرآن کریم _____ عباس مصلاهی پور یزدی و همکاران

متبادر به ذهن، مخصوصاً در بیش‌تر ترجمه‌های فارسی قرآن (که در قسمت‌های بعدی به آن اشاره می‌شود)، به‌کار رفته است؛ درحالی‌که معنای اصلی این ریشه بر اساس کتب لغت متقدم، در ثلاثی مجرد، معنایی مرکب از مؤلفه‌های «لزوم» و «قرب» و در ثلاثی مزید، مرکب از «عرض»، «إلزام» و «تقریب» است و بدین جهت که بیش‌تر، در رابطه با آتش، عذاب و امثال آن به‌کار می‌رود، نتایجی هم‌چون دریافت حرارت آن، کباب شدن، گداخته شدن و سوختن را به‌دنبال دارد.

۳- ماده «صلی» از منظر تفاسیر

در برخی از تفاسیر، معنای ماده «صلی»، ذیل بعضی از آیات که این ریشه در آن‌ها به‌کار رفته، توضیح داده شده است. نقطه مشترک همه این تفاسیر در این توضیحات، پیوستگی معنای «صلی» با آتش و حرارت است. ناگفته نماند که این تفاسیر، بر اساس اشاره مفسر به معنای این ریشه یا عدم آن، میزان کاربرد آن تفسیر در دوره معاصر و نیز صبغه لغوی داشتن آن تفسیر، انتخاب شده است. به‌دلیل گستردگی مطالب بیان شده در این خصوص و تعداد قابل توجه آیتی که این ریشه در آن‌ها به‌کار رفته، نظرات مفسران، ذیل تقسیم‌بندی زیر که در مقدمه هم به آن اشاره‌ای شد، بررسی می‌شود تا جمع‌بندی بهتری صورت پذیرد. البته در برخی از آن‌ها، اصلاً اشاره‌ای به اینگونه مباحث نشده و نویسنده به یک توضیح مختصر که ارتباط موضوعی با این مطالعه ندارد، بسنده کرده است.

۳-۱- معنای اسم فاعل و فعل ثلاثی مجرد ماده «صلی» از منظر تفاسیر

این دو بخش به دلیل شباهت در معنا و کاربرد، ذیل یک عنوان بررسی می‌شود. اسم فاعل ریشه «صلی»، سه مرتبه در قرآن کریم به‌کار رفته است:

﴿إِلَّا مَنْ هُوَ صَالٍ الْجَحِيمِ﴾ (صافات / ۱۶۳)، ﴿إِنَّهُمْ صَالُوا النَّارِ﴾ (ص / ۵۹) و ﴿ثُمَّ إِنَّهُمْ لَصَالُوا الْجَحِيمِ﴾ (مطففین / ۱۶).

فعل ثلاثی مجرد «صلی» نیز، با تعبیری همچون ﴿جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَهَا فَيَسَّ الْوَهَاد﴾ (ص/۵۶)، ﴿الَّذِي يَصْلَى النَّارَ الْكُبْرَى﴾ (اعلی/۱۲)، ﴿تَصْلَى نَاراً حَامِيَةً﴾ (غاشیه/۴) و نیز ﴿اضْلَوْهَا فَاصْبِرُوا أَوْ لَا تَصْبِرُوا سَوَاءٌ عَلَيْكُمْ﴾ (طور/۱۶) در مجموع، سیزده مرتبه در قرآن کریم به کار رفته و بیش تر از سایر مشتقات «صلی» در قرآن کریم ذکر شده و متعدی به یک مفعول است (درویش، ۱۴۱۵، ج ۲: ۱۶۸؛ صافی، ۱۴۱۸، ج ۴: ۴۴۸؛ قاسم، حمیدان، دعاس، ۱۴۲۵، ج ۱: ۱۸۶).

تعبیری که مفسران برای معنای اسم فاعل و فعل ثلاثی مجرد ماده «صلی»، ذکر کرده اند، عبارتند از:

- «الاحتراق بالنار» (سوختن به وسیله آتش) (علی بن ابراهیم، ج ۲: ۴۸۸؛ طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۳: ۱۶؛ طوسی، بی تا، ج ۹: ۵۴۹؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۴: ۲۰۴).
- «دخول النار» (یا تعبیری نظیر آن، به معنای داخل شدن یا وارد شدن) (طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۳: ۱۱۵؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶: ۴۸۳؛ ج ۱۰: ۷۰۰؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۳۱: ۱۸۶؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۲۰: ۲۷۲؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۵: ۵۸؛ ج ۷: ۶۸؛ ج ۸: ۴۰۸؛ سیوطی و محلی، ۱۴۱۶: ۸۱؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۲: ۴۲۵؛ ج ۱۴: ۲۲۲؛ ج ۱۵: ۲۸۹؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۷: ۲۱۹؛ مصطفوی، ۱۳۸۰، ج ۱۵: ۱۰۵؛ ج ۱۶: ۵۰).
- «مقاساة حرارتها» (یا تعبیری مشابه آن که به معنای تحمل کردن یا چشیدن گرمای آتش است) (طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۷: ۱۴؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹: ۲۴۸؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۸: ۶۴؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۷: ۲۰۶؛ ج ۸: ۴۴؛ ج ۱۲: ۴۱؛ ج ۱۴: ۲۲۲؛ ج ۱۵: ۲۸۹؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۷: ۲۱۹؛ ج ۱۹: ۱۰).
- «اتباعها» (پیروی از راه جهنم) (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۷: ۲۱۹).
- «لزوم النار» (ملازمت و همراه بودن با آتش) (طوسی، بی تا، ج ۸: ۴۷۰؛ طبرسی، ۱۳۷۳، ج ۳: ۲۲؛ فخر رازی، ج ۳۱: ۱۳۹؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۲۰: ۲۶۱؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۷: ۱۰۳). این معنا به معنای «خلود» (جاودان بودن) که شیخ مفید در تفسیر خود ذکر کرده، نزدیک است (شیخ مفید، ۱۴۲۴: ۵۵۸).

- «دریافت شعله و گرمای آتش» (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۲۰: ۲۴۹)
 - «بریان شدن» (طوسی، بی تا، ج ۶: ۲۹۴؛ جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۱۷: ۴۷۳)
 - «انداخته شدن در آتش» (علی بن ابراهیم، ۱۳۶۷، ج ۲: ۱۸)
- این معانی را می‌توان به سه معنای داخل شدن، ملازمت و سوختن تقلیل داد و به مفهومی مُرکَّب از این سه معنا، که هریک به دنبال یکدیگر تحقق می‌یابند، رسید؛ یعنی جهنمیان در اثر ورود به آتش جهنم و ملازمت با آن، می‌سوزند.
- بیش‌تر مفسران، تنها یکی از معانی محتمل برای این ماده را «داخل شدن» در نظر گرفته‌اند، ولی با دقت بیش‌تر مشخص می‌شود که ریشه «صلی»، مفهومی از داخل شدن، ملازمت و سوختن را در خود دارد.
- برای رسیدن به معنای دقیق‌تر «صلی»، معنای آن در باب «إفعال»، «تفعیل» و «افتعال» نیز، بررسی می‌شود؛ چرا که معمولاً در انتقال ریشه‌ها به ابواب ثلاثی مزید، تغییرات معنایی از قبیل تعدیة و ... صورت می‌پذیرد:

۳-۲- معنی باب إفعال ریشه «صلی» از منظر مفسران

ریشه «صلی» در باب إفعال، چهار مرتبه با تعبیر «نُضْلِیهِ نَاراً» (نساء/۳۰)، «نُضْلِیهِمْ نَاراً» (نساء/۵۶)، «نُضْلِیهِ جَهَنَّمَ» (نساء/۱۱۵) و «سَأْضِلِیهِ سَقَر» (مدثر/۲۶)، در قرآن کریم به کار رفته و متعدی به دو مفعول است (درویش، ۱۴۱۵، ج ۲: ۲۰۴؛ صافی، ۱۴۱۸، ج ۵: ۲۰؛ قاسم، حمیدان، دعاس، ۱۴۲۵، ج ۱: ۱۹۴).

تعبیری که مفسران به عنوان معنی «إصلاء» ذکر کرده‌اند، عبارتند از:

- «الإدخال فی النار» (داخل / وارد کردن در آتش) (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳: ۱۶۹؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۰: ۱۰۶؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۲: ۲۹۶؛ سیوطی و محلی، ۱۴۱۶: ۸۶؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۳: ۵۷؛ مصطفوی، ۱۳۸۰، ج ۱۶: ۱۹۹).
- «إلزام النار» (همراه نمودن با آتش) (طوسی، بی تا، ج ۳: ۲۳۰ و ج ۱۰: ۱۸۰؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۱: ۲۱۹).

- «قرار دادن فرد به عنوان هیزم و سوزاندنش به وسیله آتش» (فراء، ۱۹۸۰م، ج ۱: ۲۶۳؛ طبری، ۱۴۱۲، ج ۵: ۱۷۸؛ طوسی، بی تا، ج ۳: ۳۲۸؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳: ۶۰).
 - «الإغمار فیها» (فرو بردن در آتش) (ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۸: ۲۷۷).
 - «إمساس حرها» (تماس دادن با گرمای آتش) (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۵: ۱۵۷).
 - «إدخاله ایها و إحراقه بها» (داخل نمودن فردی در آتش و سوزاندنش بوسیله آن) (سیوطی و محلی، ۱۴۱۶: ۸۶ و ۹۰؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۳: ۱۷) این معنی در واقع جمع بین «إدخال» و «إحراق» است.
 - «نزدیک کردن و عرضه نمودن به آتش برای بریان کردن» (مصطفوی، ۱۳۸۰، ج ۵: ۳۴۷ و ۳۴۸ و ج ۶: ۲۳). بنابر نظر حسن مصطفوی، «إصلاء» بر شدت قرب دلالت می‌کند (مصطفوی، ۱۳۸۰، ج ۶: ۲۰۰) که این زیادت در لفظ به نوعی بیانگر زیادت در معناست (استرآبادی، ۱۳۹۵، ج ۱: ۸۳).
- معانی ذکر شده توسط مفسران برای «إصلاء» را می‌توان به سه معنی تقلیل داد که عبارتند از:

- «إلادخال فی النار»
- «إلزام النار»
- «الإحراق بالنار»

این سه معنی نیز، شبیه سه معنای قسمت قبلی هستند و به دنبال یکدیگر تحقق می‌یابند، بدین ترتیب که شیئی را وارد یا ملازم با آتش می‌کنند و بدین ترتیب، آن را می‌سوزانند. می‌توان گفت در بین مفسران، حسن مصطفوی به این نکته، توجه داشته است.

۳-۳- معنی باب تفعیل ماده «صلی» از منظر مفسران

واژه «صلی» در باب تفعیل، یک مرتبه به صورت فعل امر در آیه ﴿ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلُّوهُ﴾ (حاقه/۳۱) و یک مرتبه به صورت مصدر، در آیه ﴿وَتَضْلِيَةُ جَحِيمٍ﴾ (واقعه/۹۴)، به کار رفته و متعدی به دو مفعول است (صافی، ۱۴۱۸، ج ۲۹: ۶۸).

تعبیری که مفسران برای معنای باب تفعیل ریشه «صلی» ذکر کرده‌اند، عبارتند از:

- «ایرادۀ ایها» یا «إدخاله النار» (وارد کردن یا داخل کردن فردی در آتش) (طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۹: ۴۰؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۳۰: ۳۱؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۸: ۲۳۴؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۸: ۲۳۱؛ سیوطی و محلی، ۱۴۱۶: ۵۷۰؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۴: ۱۶۱؛ مصطفوی، ۱۳۸۰، ج ۱۶: ۸۹ و ۱۷۳).
- «إدخاله النار و إلزامه إیها» (داخل کردن فردی در آتش و ملازم کردن او با آن) (علی بن ابراهیم، ۱۳۶۷، ج ۲: ۳۸۴).

- «الإحراق بنار جهنم» (سوزاندن به وسیله آتش جهنم) (طوسی، بی تا، ج ۹: ۵۱۵).

- «تقریر له فی النار» (جای دادن فرد در آتش) (ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۸: ۳۷).

معانی بیان شده برای باب تفعیل واژه «صلی» را نیز می‌توان در سه معنی «إدخال» و «إلزام» و «إحراق» خلاصه کرد و به مفهومی مرکب از این سه معنی رسید که قبلاً بیان شد.

۳-۴- معنی باب افتعال ماده «صلی» در تفاسیر

واژه «صلی» در باب افتعال، یک بار در سوره نمل، آیه ۷ و یک بار هم در سوره قصص، آیه ۲۹ با تعبیر «لعلکم تصطلون» به کار رفته و این کاربرد به صورت «لازم» است نه «متعدی».

تقریباً تمامی مفسران، «اصطلاء» را به معنی «گرم شدن» گرفته‌اند (طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۰: ۴۵؛ طوسی، بی تا، ج ۸: ۷۷؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷: ۳۳۰؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۴: ۱۵۷؛ اندلسی، ۱۴۲۰، ج ۸: ۲۱۰ و ۳۰۱؛ ۱۴۰۷، ج ۲: ۲۵۳؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۶: ۱۶۲ و ۲۱۰؛ سیوطی و محلی، ۱۴۱۶: ۳۸۰ و ۳۹۲؛ کاشانی، فتح الله؛ ۱۴۲۳، ج ۵: ۷۴؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۰: ۲۸۱؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۵: ۳۴۲؛ مصطفوی، ۱۳۸۰، ج ۱۴: ۱۵۹).

احتمالاً مفسران، با توجه به سیاق این دو آیه، معنای «گرم شدن» را در نظر گرفته‌اند؛ البته برخی علاوه بر «گرم شدن»، معنای دیگری هم ذکر کرده‌اند که قابل تأمل است و آن «مقابل شدن با آتش» می‌باشد (مصطفوی، ۱۳۸۰، ج ۱۴: ۱۵۹ و ۱۹۱)؛ چرا که وقتی کسی مقابل آتش قرار می‌گیرد (و به آن نزدیک می‌شود)، گرم می‌شود. لذا به نوعی، معنای نزدیک شدن و ملازمت با آتش و گرم شدن در «تصطلون» نهفته است و تفاوت آن با سایر مشتقات ماده

«صلی» در «دخول» و «احتراق» است، یعنی «تصطلون»، نزدیک شدنی است که موجب سوختن نمی‌شود، بلکه صرفاً گرم شدن را به همراه دارد.

با توجه به موارد ذکر شده از منظر لغت‌شناسان و مفسران، مشخص شد که ماده «صلی» دارای چندین مؤلفه معنایی از جمله «ملازمت» و «نزدیک شدن» در کاربرد ثلاثی مجرد و «عرضه کردن»، «نزدیک کردن» و «الزام» در کاربرد ثلاثی مزید می‌باشد و چون بیش‌تر در رابطه با آتش و امثال آن به کار می‌رود، دو معنای ثانویه «داخل شدن» و «سوختن» را نیز در برمی‌گیرد، بنابراین، معنای «داخل شدن» تنها یکی از مؤلفه‌های معنایی این ریشه، آن هم به صورت ثانویه است؛ لذا مساوی گرفتن دو ریشه «صلی» و «دخل» و نادیده گرفتن سایر مؤلفه‌های معنایی «صلی»، باعث عدم دقت در ترجمه و تفسیر و دور شدن از غرض اصلی متکلم است.

۴- ریشه‌یابی ماده «صلی» و تحول معنایی آن از منظر علم معنانشناسی

برای اطمینان بیش‌تر از نتایج بدست آمده از دو علم لغت و تفسیر، این ریشه از لحاظ علم معنانشناسی هم بررسی می‌شود تا در صورت انطباق نتایج حاصل شده، به‌عنوان مؤیدی برای آن دو باشد:

زبان «آفروآسیایی»، زبانی باستانی با سابقه دوازده هزار ساله است و به‌عنوان مادر یک خانواده گسترده زبانی، محسوب می‌شود که شامل زبان‌های سامی باستان، بربری، مصری، چادی و کوشی است (Orel, 1995: ix). با شناسایی این زبان به‌عنوان مادر یک خانواده گسترده زبانی در هفتاد سال گذشته و کشف ارتباط میان زبان‌های سامی با آن، ریشه‌یابی واژگان عربی وارد مرحله جدیدی شد.

قبل از این، سامی‌شناسان گمان می‌کردند که ریشه‌ها در زبان‌های سامی از زمان پیدایش، همواره سه حرفی (ثلاثی) بوده و ریشه‌های دوحرفی (ثنایی)، استثناء به شمار می‌آمدند (Oleary, 1923: 176; Moskati, 1980: 71; Rubin, 2010: 27). در حالی که دو حرفی (ثنایی)

بودن غالب ریشه‌ها در زبان‌های آفروآسیایی، نشان می‌دهد که عموم ریشه‌ها در زبان‌های سامی از جمله عربی، در برهه‌ای از تاریخ خود، دو حرفی (ثنایی) بوده و در انتقال زبان آفروآسیایی به زبان سامی باستان، سه حرفی (ثلاثی) شده‌اند. از این‌رو سامی‌شناسان تلاش کردند تا شیوه‌های ثلاثی‌سازی ریشه‌های ثنایی را در زبان‌های سامی مورد مطالعه قرار دهند. طبق این مطالعات، از رایج‌ترین شیوه‌های تبدیل ریشه‌های ثنایی به ثلاثی، «تکرار در همخوان» و «افزودن نیم واکه» به ریشه ثنایی بوده است (برای آگاهی بیشتر ر.ک: Bennett، 1998: 62-63؛ Moskati، 1980: 72-74). با توجه به اشتراک دو ریشه «صلی» و «صلو» در دو حرف «ص» و «ل»، این احتمال هست که هر دو ریشه از حروف مشترک خود، یعنی «صل» گرفته شده باشند. زبان آفروآسیایی، این قول را تقویت می‌کند. لغت‌نامه‌ای از این زبان تهیه شده که می‌توان ریشه بعضی از واژگان را در آن یافت. واژه سه حرفی «صلی» در این لغت‌نامه موجود نیست، اما واژه دو حرفی با تلفظ «چَل» (چ مؤکد و لام)، وجود دارد که تلفظ عربی آن «صل» می‌باشد و دو معنی برای آن بیان شده است: یکی «rope» (طناب) و دیگری «tie» (متصل کردن/ الزام/ رابطه). همچنین در این لغت‌نامه آمده که «صل» در عربی به معنی «وصل» می‌باشد (Orel، 1995: 101). با این توضیحات می‌توان نتیجه گرفت که واژه «صلی» و «صلو» و «وصل»، از یک ریشه ثنایی (صل) هستند.

مطالعه واژه «صلی»، در زبان‌های سامی، بخشی از «معناشناسی تاریخی» است که تحول یک واژه در گذر زمان، امکان بروز تغییرات معنایی در آن، مانند افزایش و کاهش دامنه معنایی، ارتقاء یا تنزل آن، پذیرش معنای مجازی یا استعاره و تابوشدگی را مورد مطالعه قرار می‌دهد (برای آگاهی بیشتر ر.ک: Palmer، 1976: 11 و 12؛ Campbell، 1998: 256 و 267؛ برای کاربرت این روش در مطالعات قرآنی ر.ک: پاکتچی، ۱۳۹۱: ۷۶).

با توجه به این که احتمالاً ریشه «صلی» در گذشته معنایی دیگر داشته، معنی این واژه در زبان‌های سامی که پیشینه آن به شش هزار سال پیش می‌رسد و زبان عربی، شاخه‌ای از آن است، نیز بررسی می‌شود:

۴-۱- معنی ریشه «صلی» در زبان‌های شمالی

۴-۱-۱- شمالی حاشیه‌ای

زبان‌های حاشیه‌ای شمالی مانند «اکدی» و «آشوری»، از زبان‌های سامی و هم‌خانواده زبان عربی می‌باشند، لذا احتمال کاربرد این واژه در زبان‌های اکدی و آشوری وجود دارد. در زبان اکدی این واژه به معنی «to boil» (جوشیدن) و «to climb up» (صعود کردن و بالا رفتن)، ذکر شده (Black، 2000: 313). در زبان «آشوری» از جمله معانی‌ای که برای «صلی» بیان شده، «anflehen» (واژه آلمانی به معنی التماس کردن) می‌باشد (Delitzsch، 1896: 566 و 567). همچنین واژه «throw» (انداختن/ پرت کردن/ افکندن) برای معنای آشوری ریشه «صلی» بیان شده است (Muss-Arnolt، 1923: ج 2: 760).

با مقایسه این معانی که در زبان‌های حاشیه‌ای شمالی بیان شد و معنایی که لغویان و مفسران برای ریشه «صلی» ذکر کرده‌اند، می‌توان گفت معنی «داخل کردن» در واژگان «انداختن/ پرت کردن/ افکندن» و معنای «سوختن» در واژه «جوشیدن» به کار می‌رفته است.

۴-۱-۲- شمالی مرکزی

زبان‌های عبری، آرامی و سریانی از جمله زبان‌های شمالی مرکزی و هم‌خانواده زبان عربی می‌باشند که منشأ همه این زبان‌ها به زبان سامی برمی‌گردد:

۴-۱-۲-۱- زبان عبری

در زبان عبری، ریشه «صلی» که حرف آخر آن در الفبای عبری به «ه» (مثل هـ عربی) ختم می‌شود به «to roast» (کباب کردن/ شدن) بیان شده (Klein، 1987: 539 و 547؛ Davies؛ Mitchell، 1875: 538) و نیز «braten» (واژه آلمانی به معنی سرخ کردن) معنا شده است (Levy، 1876: ج 4: 192). به علاوه، ریشه «صلا» که در الفبای عبری با حرف «آلف» (مثل الف عربی) خاتمه می‌یابد به «to bend» (خم کردن/ شدن)، «to incline» (تمایل داشتن/ مستعد شدن)، «to bow down» (تعظیم کردن) و «to pray or implor» (نماز خواندن یا

التماس کردن) معنا شده است (Davies; Mitchell، 1875: 538). در واقع همه این معانی (خم شدن و تعظیم و نماز و التماس) اشاره به نوع خاصی از عبادت دارد.

حسن مصطفوی واژه «صلی» که حرف آخر آن «ه» (مثل هـ عربی) می‌باشد را به «بریان کردن گوشت» معنی کرده‌اند (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۶: ۲۷۲) و به همین دلیل نتیجه گرفته‌اند که این واژه در عبری به معنای «کباب کردن گوشت» می‌باشد، اما ایشان به این مسأله توجه نکرده‌اند که واژه «صلا» که در الفبای عبری به حرف «آلف» (مثل الف عربی) ختم می‌شود، به «نماز خواندن یا عبادت کردن» اشاره دارد و ممکن است این دو واژه از یک ریشه باشند.

۴-۲-۱-۲- زبان آرامی

یکی دیگر از زبان‌های شمالی مرکزی، زبان آرامی است. در این زبان، واژه «صلی» که در الفبای عبری با حرف «ه» و «یود» (نظیر یاء عربی) خاتمه می‌یابد، به معنای «to roast» (کباب کردن/ شدن) نقل شده (Jastrow، 1903: 1283) و همچنین واژه «صلا» که در الفبای عبری به حرف «آلف» ختم می‌شود به معنای «rosten» (واژه آلمانی به معنای کباب کردن/ شدن) می‌باشد (Dalman، 1901: 347).

البته مایکل سوکولوف، واژه «صلی» را که در الفبای عبری به حرف «یود» ختم می‌شود، هم به معنای «to roasted meat» (کباب کردن گوشت) و هم به معنای «to pray» (نماز خواندن یا عبادت کردن) آورده است (Sokoloff، 1990: 465). اما واژه «صلو» که در الفبای عبری به حرف «واو» (نظیر واو عربی) ختم می‌شود، به معنای «prayer» (نماز/ دعا/ تقاضا) به‌کار رفته است (Sokoloff، 1990: 464).

مشخص شد که واژه «صلی» در الفبای عبری با حروف متفاوتی مثل «ه»، «آلف»، «یود» و «واو» خاتمه می‌یابد، اما واژه‌شناسان سامی تفاوت خاصی بین آن‌ها قائل نشده‌اند، شاید هم آن‌ها را از یک ریشه می‌دانسته‌اند و به همین دلیل برای ریشه «صلی» که با حروف «ه»، «آلف» و «یود» خاتمه می‌یابد، معنای «کباب کردن» را ذکر کرده‌اند یا ریشه «صلی» را که با حرف «یود» خاتمه می‌یابد، به دو معنای «to pray» و «to roasted meat» آورده‌اند. به عبارتی

دیگر همان‌طور که یک لغوی یا مفسر، معنای ثابتی برای «صلی» ذکر نکرده، در کتب لغت سامی نیز چنین اتفاقی افتاده است.

۴-۱-۲-۳- زبان سریانی

یکی دیگر از زبان‌های شمالی مرکزی، زبان سریانی است. تعبیری که در این زبان به‌عنوان معنای ریشه «صلی» ذکر شده، به «عبادت کردن» اشاره دارد. این تعبیر عبارتند از:

* «*inclinare* ؛ *bend* ؛ *to incline*» (Sokoloff، 2009 ؛ 1287 ؛ Gustaf، 2002 ؛ 301) که به معنای

«خم کردن/ متمایل شدن/ سرازیر شدن» می‌باشد.

* «*declinatio* ؛ *inclinatio* ؛ *inclinarse*» (به زبان آلمانی) (Friedrich، 1999 ؛ 252 ؛ Burn،

1895 ؛ 551) که این تعبیر به معنای «متمایل شدن/ گرایش/ شیب» می‌باشد و به افعالی که

در عبادت کردن انجام می‌شود اشاره دارند، مثل: رکوع و سجده در نماز.

* «*prayer* ؛ *صلاة*» (Gustaf، 2002 ؛ 302 ؛ Burn، 1895 ؛ 551) که به معنی «نماز/ دعا/ تقاضا» یا

عبادت کردن می‌باشد. همچنین تعبیر «*oratio*» به معنی «التماس کردن» به‌عنوان یکی از

معانی «صلی» ذکر شده است (برون، ۱۸۹۵: ۵۵۱). شاید یکی از اعمالی که در عبادت کردن

باید انجام داد، التماس کردن یا درخواست از خدا باشد، مثل قنوت نماز.

درمجموع می‌توان گفت که معنای «صلی» در زبان سریانی نزدیک به معنای «*الصلاة*»

یعنی نماز است.

۴-۲- معنی ریشه «صلی» در زبان‌های جنوبی

۴-۲-۱- جنوبی حاشیه‌ای

یکی از زبان‌های جنوبی حاشیه‌ای، زبان «اتیوپی» است. ریشه «صلی» در این زبان به معنی

«*bake bread*» (پخت نان) بیان شده است (Leslau Wolf، 1991 ؛ 556). این معنی، در ردیف

معانی «کباب کردن»، «جوشیدن» و «سرخ کردن» می‌باشد و نکته‌ای که در این معانی وجود

دارد، ارتباط آن‌ها با آتش است؛ یعنی برای پختن، جوشیدن، سرخ کردن و کباب کردن، به آتش نیاز داریم.

۴-۲-۲- جنوبی مرکزی

زبان عربی، جزء زبان‌های جنوبی مرکزی است. در لغت‌نامه‌هایی که برای لغات عربی ماقبل ظهور اسلام نوشته شده است، دو واژه «صلوة» و «صلی» ذکر شده که تلفظ یکسانی دارند؛ اما معنای آن‌ها متفاوت است. «صلوة» یعنی «prayer» (نماز/ دعا/ تقاضا)، در حالی که در توضیح «صلی» آمده است: «the primary of صلی is to roast» (معنای اولیه صلی، کباب کردن/ شدن است) (Jeffery, 1938: 198).

قبلاً بیان شد که در زبان آفروآسیایی واژه «صل» دو معنا دارد، یکی «rope» (طناب) و دیگری «tie» (متصل کردن/ الزام/ رابطه). طبق بررسی‌هایی که از لغت‌نامه‌های زبان‌های سامی صورت گرفته است، از این دو معنا، معنای «tie» (متصل کردن/ الزام/ رابطه) به زبان‌های سامی منتقل شده است و سایر معانی، مانند «کباب کردن» و «نماز خواندن» از این معنا منشعب شده است.

در واقع در زبان‌های سامی سه واژه وجود دارد که ریشه آن‌ها به «صل» باز می‌گردد؛ این سه واژه عبارتند از:

● «صلی» که حرف یاء به انتهای «صل» اضافه شده و این واژه ایجاد شده است. حرف یاء یکی از حروف عله است. این حروف قسمت مهمی از صرف عربی را به خود اختصاص می‌دهند. می‌توان گفت از حروف عله، در معناشناسی، با تعبیر «نیم واکه» یاد می‌شود. پس با اضافه شدن حرف «ياء» به «صل»، این واژه دچار «تنزل معنایی» و با واژگانی همچون «آتش» هم‌نشین شده و به وصل شدنی مذموم اشاره دارد. این مفهوم در همه مشتقات ریشه «صلی» که مورد بررسی قرار گرفت، وجود دارد. در توضیح «تنزل معنایی»، برخی چنین آورده‌اند: گاه معنای یک واژه بار منفی پیدا می‌کند، مثل واژه «لیبرال» در زبان فارسی

که به معنای «آزادی خواه» بوده که در اثر تنزل معنایی، دیگر این معنا را ندارد، بلکه به معنای فردی وابسته به غرب است (صفوی، ۱۳۸۳: ۱-۱۱).

• «صلو» که حرف «واو» به انتهای «صل» اضافه شده و این واژه ایجاد شده است. این واژه «ارتقاء معنایی» یافته و به وصل شدنی ممدوح، اشاره دارد. بررسی لغت‌نامه‌های زبان‌های آرامی، سریانی و عربی، نشان می‌دهد که «صلو» به معنای «prayer» (نماز / دعا / تقاضا) است (Jeffery، 1938: 198؛ Gustaf، 2002: 302؛ Burn، 1895: 551؛ Sokoloff، 1990: 464). به عبارت دیگر، در هنگام نماز خواندن، دعا و عبادت، وصل شدن به معبود حاصل می‌شود که این امر، ارتقاء معنای «صلو» را نشان می‌دهد. در توضیح ارتقاء معنایی، چنین آمده است: بار عاطفی واژه، به سمت مثبت سوق پیدا می‌کند و معنای واژه ارتقاء می‌یابد. همانگونه که برخی واژگان در دلالت خود دچار کاهش می‌شوند، در الفاظ دیگری این دلالت افزایش می‌یابد و تقویت می‌شود. به طور مثال واژه «سید» در زبان عربی به معنای «آقا» بوده که به «فرزند پیامبر» ارتقاء یافته است (نغزگوی کهن، ۱۳۹۳: ۱۱۹؛ صفوی، ۱۳۸۳: ۱۱-۱).

• «وصل» که حرف «واو» به ابتدای «صل» اضافه شده و این واژه ایجاد شده است. می‌توان گفت این واژه یکی از دو معنای «صل» در زبان آفروآسیایی را دارد، یعنی «tie» (متصل کردن / الزام / رابطه) (Orel، 1995: 101).

با توجه به موارد بیان شده از علم معناشناسی، مشخص شد که ماده «صلی» از لحاظ ریشه‌یابی نیز، دارای چندین مؤلفه معنایی همچون: «مرتبط ساختن»، «کباب کردن / شدن»، «جوشیدن» است، یعنی شبیه همان مواردی که در معنای این ریشه از منظر علم لغت و تفسیر بیان شد. بنابراین می‌توانیم به نتایج بدست آمده در خصوص معنای ریشه «صلی» اطمینان بیشتری پیدا کنیم.

آیات قرآن کریم نیز معنای بدست آمده را تأیید می‌کنند. برای مثال در کاربردهای ثلاثی مجرد این ریشه، آیه «سَيَصْلَى نَاراً ذَاتَ لَهَبٍ» (مسد/۳) را اینگونه می‌توان ترجمه کرد: «به

زودی ملازم آتشی دارای زبانه (بزرگ) می‌شود» یا «به زودی نزدیک به آتشی دارای زبانه (بزرگ) می‌شود (و در اثر ملازمت با آن می‌سوزد)». در ثلاثی مزید نیز آیه ﴿ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلْوَهُ﴾ (حاقه/۳۱) را می‌توان به «سپس او را ملازم با حجیم (جهنم) بگردانید» یا «سپس او را به جهنم نزدیک کنید» یا «سپس او را بر جهنم عرضه کنید»، ترجمه کرد. در سایر موارد نیز چنین معانی و مفاهیمی قابل ارائه است. البته در هر مورد باید سیاق آیه را نیز در نظر گرفت و معنایی متناسب با آن ارائه نمود.

قابل توجه آن‌که، سیاق برخی آیات، معنای بدست آمده را به خوبی تأیید می‌کند. برای مثال در آیه ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا سَوْفَ نُضَلِّيهِمْ نَاراً كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ جُلُوداً غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَزِيزاً حَكِيماً﴾ (نساء/۵۶)، عبارت «نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ» به نوعی سوختن و کباب شدن را نشان می‌دهد که در اثر عرضه فرد یا شیء بر آتش، نزدیک شدن وی به آن و ملازمت با آن، صورت می‌گیرد. در بخش بعدی به مثال‌های بیش‌تری پرداخته شده است.

اکنون با در نظر گرفتن نتایج بدست آمده، به سراغ ترجمه‌های قرآن کریم رفته تا میزان موفقیت آن‌ها در ترجمه این ریشه و مشتقات آن مورد نقد و بررسی قرار گیرد.

۵- نقد و بررسی ترجمه ماده «صلی» از منظر ترجمه‌های فارسی قرآن کریم

در این قسمت به نقد و بررسی معانی ارائه شده توسط مترجمان فارسی قرآن کریم، در سه بخش کلی پرداخته و سپس به خلاصه و نتیجه این مبحث اشاره می‌شود:

۵-۱- اسم فاعل ثلاثی مجرد ماده «صلی» و شکل فعلی آن از منظر مترجمان

به دلیل تشابه اسم فاعل و فعل و در نتیجه تشابه معانی ذکر شده برای آن‌ها، این دو مورد، ذیل یک عنوان بررسی می‌شوند.

نکته مهم در این بخش این است که فاعل در هر دو مورد، خود فرد است و مفعول آن، «نار»، «جهنم» و ...، یا ضمیری است که به آن‌ها برمی‌گردد؛ لذا توجه به آن، برای مترجمان ضروری است؛ اما بعضاً از آن غفلت شده است (برای مثال ر.ک: شعرانی، ۱۳۷۴: ۷۵).

معانی ذکر شده برای این دسته از آیات عبارتند از: داخل / وارد شدن (قرشی، ۱۳۷۵: ج ۲: ۳۰۶؛ ثقفی تهرانی، ۱۳۹۸: ج ۲، ص ۲۰؛ بهرام‌پور، ۱۳۹۲: ۶۰۳)، افتادن (ارفع، ۱۳۸۱: ۷۸؛ الهی قمشه‌ای، ۱۳۸۰: ۷۸)، سوختن (ترجمه جوامع الجامع، ۱۳۷۵: ج ۱: ۵۵۶؛ حجتی، ۱۳۸۴: ۷۸؛ بهبودی، ۱۴۱۴: ۴۵۱؛ بهرام‌پور، ۱۳۹۲: ۵۸۸)، چشیدن عذاب (معزی، ۱۳۷۲: ۲۵۹)، کباب شدن (بهبودی، ۱۴۱۴: ۶۰۰ و ۶۱۱) و ملازم بودن با دوزخ (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸: ج ۱۶: ۲۳۶ و ۲۷۲).

به نظر می‌رسد که معنای اخیر، جامع سایر معانی است؛ همچنین ارائه آن از سوی منبعی قدیمی، بر «اصالت» آن می‌افزاید؛ لذا با توجه به نتایج بخش لغت و تفسیر، معنای پیشنهادی برای این دسته از آیات، همین معنا می‌باشد.

برای مثال آیات زیر را اینگونه می‌توان ترجمه کرد:

﴿الَّذِي يَصْلَى النَّارَ الْكُبْرَى﴾ (اعلیٰ/۱۲): (همان) کسی که ملازم آتش بزرگ‌تر می‌شود.

﴿تَصْلَى نَاراً حَامِيَةً﴾ (غاشیة/۴): (چهره‌هایی که) ملازم آتشی سوزان می‌شوند.

﴿وَيَصْلَى سَعِيرًا﴾ (انشقاق/۱۲): و ملازم آتشی فروزان می‌شود.

۵-۲- باب افعال و تفعیل ماده «صلی» از منظر مترجمان

در این بخش، باید به دو نکته دقت شود: یکی این‌که، این ریشه به چه معنایی ترجمه شده و دیگر این‌که آیا به متعدی بودن این فعل به دو مفعول، توجه شده یا نه؟

با دقت در ترجمه‌های موجود، متوجه می‌شویم که معمولاً به نکته دوم توجه شده، یعنی مفعول به دوم آن، یعنی «نار»، «جهنم» و ...، با حرف اضافه «در»، «به» و ... ترجمه شده است؛ اما بعضاً از ذکر فاعل، غفلت شده و حتی فاعل فعل به جای این‌که خداوند و فرشتگان عذاب در نظر گرفته شوند، خود افراد عذاب شونده در نظر گرفته شده‌اند (برای

ریشه‌یابی ماده «صلی» و نقش آن در فرآیند ترجمه و تفسیر قرآن کریم _____ عباس مصلاهی پور یزدی و همکاران

مثال ر.ک: بلاغی، ۱۳۸۶، ج ۲: ۱۶؛ درحالی‌که، آیه نمی‌خواهد بگوید که آن‌ها خودشان (و به اختیار) دچار این عذاب می‌شوند، بلکه ما (و به اجبار) آن‌ها را عذاب می‌کنیم. و اما نسبت به نکته اول، معانی مختلفی برای این ریشه ذکر شده است؛ از جمله: سوزاندن (مبیدی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۴۷۵؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸، ج ۱۹: ۳۷۶)، افکندن و انداختن (مغنیه، ۱۳۷۸، ج ۲: ۴۷۹؛ رهنما، ۱۳۵۴، ج ۴، ۳۹۷)، وارد نمودن (حجتی، ۱۳۸۴، ۸۳؛ قرشی، ۱۳۷۵، ج ۱۱، ص ۳۲۰)، مبتلا ساختن (صادق‌نوبری، ۱۳۹۶، ۷۳)، کباب کردن (بهبودی، ۱۴۱۴: ۸۲ و ۸۶) در برخی موارد هم مترجم ترکیبی از دو معنا را ذکر کرده است (خسروانی، ۱۳۹۰، ج ۲: ۱۸۶؛ رضایی، ۱۳۸۳: ۸۳).

لذا با توجه به گستره معنایی این ریشه و مؤلفه‌هایش، که در قسمت‌های قبلی به آن اشاره شد، نباید ریشه «صلی» را به مؤلفه «داخل / وارد نمودن» محدود ساخت، بلکه باید سایر ظرافت‌های معنایی آن را نیز در نظر گرفت. بنابراین ترجمه پیشنهادی برای این دسته از آیات، «ملازم ساختن» می‌باشد.

برای مثال آیات زیر را اینگونه می‌توان ترجمه کرد:

﴿فَسَوْفَ نُضَلِّيهِ نَارًا﴾ (نساء/۳۰): به زودی او را ملازم آتشی (بزرگ) خواهیم گرداند.

﴿سَأُضْلِيهِ سَقَرًا﴾ (مذثر/۲۶): به زودی او را ملازم سقر (جهنم) خواهم ساخت.

﴿وَأُضْلِيهِ جَحِيمًا﴾ (واقعه/۹۴): (و نیز) ملازم ساختن با دوزخ (سزای آنهاست).

۵-۳- باب افتعال ماده «صلی» از منظر مترجمان

همانطور که قبلاً هم ذکر شد، ماده «صلی» در این باب، دو بار به صورت ﴿لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ﴾، به کار رفته است. اکثر قریب به اتفاق مترجمان، این عبارت را به «تا شاید شما گرم شوید» و یا شبیه به آن، ترجمه کرده‌اند (ترجمه تفسیر طبری، ۱۳۵۶، ج ۵: ۱۲۶۵؛ مبیدی، ۱۳۷۱، ج ۷: ۱۷۶ و ج ۷: ۲۸۹؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸، ج ۱۵: ۲؛ شعرانی، ۱۳۷۴: ۳۵۱-۳۶۲؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۳: ۳۷۷ و ۳۸۹؛ بهرام‌پور، ۱۳۹۲: ۳۷۷). البته در برخی موارد، مترجم از «لازم» بودن این فعل غفلت و آن را به صورت متعدی ترجمه کرده است (انصاریان، ۱۳۸۳: ۳۷۷؛

فولادوند، ۱۴۱۸: ۳۷۷ و ۳۸۹). در برخی موارد هم به اشتباه به صورت مصدری، معنا شده است (بروجردی، ۱۳۶۶: ۶۹۲).

بنابراین مشخص می‌شود علی‌رغم این‌که مترجمین در این کاربرد به درستی به ترجمه این عبارت پرداخته‌اند، توجهی به اشتراک این ریشه در سایر کاربردها نداشته و معانی متفاوتی برای این کاربردها ارائه کرده‌اند.

لذا این ریشه، مثال خوبی است برای تذکر این نکته که بهتر است مترجمان قرآن‌کریم هنگام ترجمه عبارات نامأوس، ابتدا به «ریشه‌یابی» آن‌ها پرداخته و کاربردهای مختلف آن ریشه را در سراسر قرآن‌کریم بررسی نمایند. در صورتی که آن ریشه در شکل‌های صرفی مختلفی به کار رفته باشد، بررسی معانی این کاربردها می‌تواند قرینه خوبی برای یافتن معنای صحیح‌تر آن عبارات باشد. سپس در صورت وجود معنای مشترک بین کاربردهای مختلف یک ریشه، در عین توجه به این معنای مشترک، ظرافت‌های معنایی آن کاربرد خاص را نیز در نظر گرفته و نهایتاً با توجه به سایر مواردی که در فرآیند ترجمه مهم است، هم‌چون سیاق آیات، صیغه افعال، ماضی یا مضارع بودن و ...، به ترجمه آن عبارات بپردازند. بنابراین، **ترجمه پیشنهادی** برای عبارت مورد بحث، «تا شاید شما ملازم با آتش شده و در مقابل آن قرار بگیرید (و در نتیجه گرم شوید)»، می‌باشد.

۵-۴- خلاصه و جمع‌بندی بررسی ترجمه‌ها

با توجه به آنچه از ترجمه‌های فوق به آن اشاره شد، مشخص می‌شود که مترجمان فارسی قرآن‌کریم، مخصوصاً معاصران، در ترجمه مشتقات این ریشه، معمولاً معنای وارد شدن و داخل شدن را ذکر کرده‌اند؛ حال یا صریحاً از چنین الفاظی استفاده کرده‌اند، یا از عباراتی دیگر هم‌چون «در آمدن». علت این امر به احتمال زیاد، شباهت دو فعل «صلی» و «دخل» و نیز شکل متعدی آن‌ها در باب افعال یعنی «أصلی» با «أدخل» می‌باشد که هر دو ریشه، مفعول به دوم خود را بدون واسطه حرف اضافه «فی» دریافت می‌کنند؛ گذشته از آن، سیاق

این آیات نیز در بیش‌تر موارد، ذهن را به صورت ناخودآگاه به سمت معنای «دخل» سوق می‌دهد که این امر در میان فارسی‌زبانان، رواج بیش‌تری دارد.

از سوی دیگر، کاربرد ریشه «دخل» در زبان فارسی، به همان معنایی که در زبان عربی به‌کار می‌رود، باعث شده که معنای این ریشه برای آن‌ها واضح‌تر و ملموس‌تر از ریشه «صلی» و مشتقات آن باشد. بنابراین رواج این معنا برای این ریشه در ترجمه‌های فارسی، دلیل بر صحت و «اصالت» آن نیست، کما این‌که همین مترجمان در برخی موارد، معنایی غیر از معنای رایج ذکر کرده‌اند و حتی در مورد فعل «تصطلون»، اکثر قریب به اتفاق آن‌ها، معنایی مرتبط با «گرم شدن» و امثال آن در نظر گرفته‌اند که به نوعی به آتش و دریافت حرارت آن، برمی‌گردد.

لذا به‌نظر می‌رسد که در هنگام ترجمه این عبارات، دقت کافی به‌کار نرفته یا این‌که با توجه به سیاق آیات، یا به اعتبار غایتی که در آن آیات مدنظر است، به جای ذکر معنای اصلی ریشه، یعنی «لزوم»، معنایی که به تبع آن ایجاد می‌شود، (یعنی «دخول» و ...)، ذکر شده است.

۶- نتیجه‌گیری

۱- با توجه به آنچه ذکر شد، معنای «دخل» یا «أدخل» معنایی است که در کتب لغت، متقدم برای ریشه «صلی» ذکر نشده، ولی از قرن پنجم به بعد، کم‌کم رواج یافته و در عصر حاضر به‌عنوان معنای غالب به‌کار می‌رود. درحالی‌که معنای اصلی این ریشه بر اساس کتب لغت، معنایی مرکب از «عرض»، «لزوم» و «تقریب» است که بیش‌تر در رابطه با آتش، عذاب و امثال آن به‌کار می‌رود و نتایجی هم‌چون دریافت حرارت آتش، کباب شدن و سوختن را به‌دنبال دارد، لذا این معانی هم، به صورت ثانویه از این ریشه برداشت شده است.

۲- با ملاحظه سه معنای عمده‌ای که مفسران برای این ریشه ذکر کرده‌اند (یعنی: «دخول النار»، «لزوم النار» و «احتراق»)، مشخص می‌شود که معنای داخل شدن، تنها یکی از سه

معنایی است که برای این ریشه ذکر شده و مبنا و منبع خاصی هم برای آن ارائه نشده، بلکه به نظر می‌رسد این معنا با توجه به سیاق آیات ارائه شده است.

۳- در زبان‌های سامی، دو معنای عمده برای «صلی» ذکر شده است: ۱- «کباب کردن/ شدن» و معنای نظیر آن، که ارتباط با آتش را می‌رساند، ۲- «نماز/ دعا/ تقاضا» و معنای مرتبط با عبادت، مثل تعظیم و التماس کردن. در این بخش نیز ملاحظه می‌شود که در شاخه اول که معنای، مرتبط با گرما و آتش هستند، هیچ اشاره‌ای به معنای «داخل شدن» و نظائر آن نشده است. لذا این نیز تأییدی است بر نتایج بدست آمده از کتب لغت و تفسیر و نیز تأکید بر این مطلب که «دخل» معادل مناسبی برای «صلی» نمی‌باشد.

۴- با توجه به موارد ذکر شده، ریشه «صلی» و مشتقات آن، در کاربرد مجرد، معنای «لزوم» و در کاربرد مزید، معنای «تقریب»، «عرض» و «الزام» را در دل خود دارد، لذا وقتی در قرآن کریم با مواردی همچون «عذاب» و «جهنم» همنشین می‌شوند، معانی دیگری از جمله، «دریافت حرارت آتش»، «داخل شدن» و «سوختن و بریان شدن» را نیز به دنبال دارند؛ اما آنچه که به عنوان معنای غالب برای این ریشه و مشتقات آن در ترجمه‌های فارسی و تفاسیر قرآن کریم آمده است، معمولاً تکیه بر معنای داخل شدن و معادل عربی آن یعنی «دخول» دارد که با این مطالعه مشخص شد که چنین معنایی، به عنوان معنای اولیه برای این ریشه نیست؛ بلکه معنایی ثانویه و از لوازم معنای اصلی، می‌باشد. بنابراین، مترجمان و مفسران قرآن کریم باید این نکته را مدنظر داشته و در هنگام بیان معنای آیات قرآن کریم به آن دقت کنند.

۷- منابع

قرآن کریم

۱- آلوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، به کوشش علی عبدالباری عطیه، بیروت: دارالکتب العلمیه، (۱۴۱۵ق).

۲- ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، (۱۴۰۴ق).

ریشه‌یابی ماده «صلی» و نقش آن در فرآیند ترجمه و تفسیر قرآن کریم _____ عباس مصلاهی پور یزدی و همکاران

۳- ابن اثیر، مبارک بن محمد، *النهاية في غريب الحديث و الأثر*، قم: موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، (۱۳۶۷ش).

۴- ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمر، *تفسیر القرآن العظیم*، به کوشش محمد حسین شمس الدین، بیروت: دار الکتب العلمیة/ منشورات محمدعلی بیضون، (۱۴۱۹ق).

۵- ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، بیروت: دار صادر، (۱۴۱۴ق).

۶- ابو هلال عسکری، حسن بن عبدالله، *الفروق فی اللغة*، بیروت: دار الآفاق الجدیدة، (۱۴۰۰ق).

۷- ابو الفتوح رازی، حسین بن علی، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، به کوشش محمد مهدی ناصح و محمد جعفر یاحقی، مشهد مقدس: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، (۱۴۰۸ق).

۸- ابوحیان اندلسی، محمد بن یوسف، *النهر الماد من البحر المحيط*، با مقدمه: بوران ضناوی و هدیان ضناوی، بیروت: دار الجنان، (۱۴۰۷ق).

۹- -----، *البحر المحيط فی التفسیر*، به کوشش محمد جمیل صدقی، بیروت: دار الفکر، (۱۴۲۰ق).

۱۰- ابو عبیده، معمر بن مثنی، *مجاز القرآن*، به کوشش فؤاد سزگین، قاهره: مکتبه الخانجی، (۱۳۸۱ق).

۱۱- ارفع، کاظم، *ترجمه قرآن کریم*، تهران: فیض کاشانی، (۱۳۸۱ش).

۱۲- ازهری، محمد بن احمد، *تهذیب اللغة*، بیروت: دار إحياء التراث العربی، (۱۴۲۱ق).

۱۳- استرآبادی، شیخ رضی الدین، *شرح شافیه ابن الحاجب*، بیروت: دار الکتب العلمیه، (۱۳۹۵ق).

۱۴- الهی قمشه‌ای، مهدی، *ترجمه قرآن*، قم: فاطمه الزهراء، (۱۳۸۰ش).

۱۵- انصاریان، حسین، *ترجمه قرآن کریم*، قم: اسوه، (۱۳۸۳ش).

۱۶- بروجردی، محمد ابراهیم، *ترجمه قرآن کریم*، تهران: کتابخانه صدر، (۱۳۶۶ش).

۱۷- بلاغی، عبد الحجه، *حجۃ التفاسیر و بلاغ الاکسیر*، قم: حکمت، (۱۳۸۶ق).

۱۸- بهبودی، محمد باقر، *معانی القرآن (ترجمه و تفسیر قرآن)*، تهران: محمد باقر بهبودی (چاپخانه اسلامی)، (۱۴۱۴ق=۱۳۷۲ش).

۱۹- بهرام‌پور، ابوالفضل، *قرآن کریم با ترجمه و شرح واژگان*، قم: اسوه، (۱۳۹۲ش).

۲۰- پاکتچی، احمد، *ترجمه‌شناسی قرآن کریم*، تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام، (۱۳۹۲ش).

- ۲۱- -----، روش تحقیق با تکیه بر حوزه علوم قرآن و حدیث، تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام، (۱۳۹۱ش).
- ۲۲- ترجمه تفسیر طبری، به کوشش حبیب یغمایی، تهران: توس، (۱۳۵۶ش).
- ۲۳- تاجیان، سارا، پایان نامه «معناشناسی صلوة و مصلین»، قم: دانشکده اصول الدین، (۱۳۸۸ش).
- ۲۴- ثقفی تهرانی، محمد، روان جاوید در تفسیر قرآن مجید، تهران: برهان (۱۳۹۸ق).
- ۲۵- حاجتی، مهدی، گلی از بوستان خدا (ترجمه قرآن)، قم: بخشایش (۱۳۸۴ش).
- ۲۶- جوادی آملی، عبدالله، تسنیم، قم: إسرائ، (۱۳۸۸ش).
- ۲۷- جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربیه، به کوشش احمد عبدالغفور عطار، بیروت: دار العلم للملایین، (۱۳۷۶ق).
- ۲۸- خسروانی، علیرضا، تفسیر خسروی، به کوشش محمد باقر بهودی، تهران: کتابفروشی اسلامیة (۱۳۹۰ق).
- ۲۹- خویی، سید ابو القاسم، البیان فی تفسیر القرآن، قم: مؤسسه احیاء آثار الإمام الخوئی، (بی تا).
- ۳۰- درویش، محی الدین، إعراب القرآن و بیانه، سوریه: دار الإرشاد، (۱۴۱۵ق).
- ۳۱- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، بیروت: دار القلم، (۱۴۱۲ق).
- ۳۲- رضایی اصفهانی، محمدعلی، ترجمه قرآن، قم: مؤسسه تحقیقاتی فرهنگی دارالذکر (۱۳۸۳ش).
- ۳۳- زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، بیروت: دارالکتب العربی، (۱۴۰۷ق).
- ۳۴- رهنما، زین العابدین، قرآن مجید با ترجمه و جمع آوری تفسیر، تهران: سازمان اوقاف، (۱۳۵۴ش).
- ۳۵- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، الدر المشور فی التفسیر بالمأثور، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، (۱۴۰۴ق).
- ۳۶- شعرانی، ابوالحسن، ترجمه قرآن کریم، تهران: کتابفروشی اسلامیة، (۱۳۷۴ش).
- ۳۷- شیرزاد محمدحسن، شیرزاد محمدحسین، مصلاهی پور عباس، «ریشه یابی ماده «لبس» و نقش آن در فرآیند معادل یابی در ترجمه های فارسی و انگلیسی قرآن کریم»، مجله مطالعات ترجمه قرآن و حدیث، شماره ۵، (۱۳۹۵ش).

ریشه‌یابی ماده «صلی» و نقش آن در فرآیند ترجمه و تفسیر قرآن کریم _____ عباس مصلاهی پور یزدی و همکاران

۳۸- شریفی فر شکوفه، میمندی وصال، «تبارشناسی واژه قرآنی صلاة»، مجله پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن، شماره ۱۱، (۱۳۹۶ش).

۳۹- صاحب بن عباد، إسماعیل، المحيط فی اللغة، بیروت: عالم الکتب، (۱۴۱۴ق).

۴۰- صادق نویری، عبد المجید، ترجمه قرآن، به کوشش محمدکریم علوی حسینی، تهران: اقبال، (۱۳۹۶ق).

۴۱- صافی، محمود بن عبدالرحیم، الجداول فی إعراب القرآن و صرفه و بیانه مع فوائد نحویة هامة، بیروت: مؤسسة الإیمان، (۱۴۱۸ق).

۴۲- صفوی، کورش، درآمدی بر معناشناسی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی، (۱۳۷۹ش).

۴۳- طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرّسین حوزه علمیه قم، (۱۴۱۷ق).

۴۴- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان لعلوم القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو، (۱۳۷۲ش).

۴۵- -----، جوامع الجامع، به ترجمه علی عبدالحمیدی، اکبر غفوری، احمد امیری شادمهری، عبدالعلی صاحبی و حبیب روحانی، مشهد مقدس: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، (۱۳۷۵ش).

۴۶- طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار المعرفة، (۱۴۱۲ق).

۴۷- طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، با مقدمه شیخ آغا بزرگ تهرانی و تحقیق احمد قصیر عاملی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، (بی تا).

۴۸- عبدالباقی، محمد فؤاد، المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الکریم، تهران: انتشارات اسلامی، (۱۳۷۴ش).

۴۹- فخر رازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، بیروت: دار إحياء التراث العربی، (۱۴۲۰ق).

۵۰- فراء، یحیی بن زیاد، معانی القرآن، به تحقیق محمد علی نجار و احمد یوسف نجاتی، قاهره: الهيئة المصرية العامة للكتاب، (۱۹۸۰م).

۵۱- فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم: نشر هجرت، (۱۴۰۹ق).

۵۲- فولادوند، محمد مهدی، ترجمه قرآن کریم، به کوشش هیئت علمی دارالقرآن الکریم، تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، (۱۴۱۸ق).

- ۵۳- فیومی، أحمد بن محمد، المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی، قم: موسسه دار الهجرة، (۱۴۱۴ق).
- ۵۴- فردوسی الهام، اشرفی امیررضا، «معناشناسی صلوة در قرآن»، مجله قرآن شناخت، شماره ۵، (۱۳۸۹ش).
- ۵۵- قاسم، حمیدان، دعاس، إعراب القرآن الکریم، دمشق: دارالمنیر و دارالفارابی، (۱۴۲۵ق).
- ۵۶- قرشی بنابی، علی اکبر، أحسن الحديث، تهران: بنیاد بعثت، مرکز چاپ و نشر، (۱۳۷۵ش).
- ۵۷- قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو، (۱۳۶۴ش).
- ۵۸- قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، قم: دار الکتاب، (۱۳۶۷ش).
- ۵۹- کاشانی، فتح الله بن شکر الله، زیاده التفاسیر، به کوشش بنیاد معارف اسلامی، قم: موسسه المعارف الاسلامیه، (۱۴۲۳ق).
- ۶۰- محلی، جلال الدین؛ سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر، تفسیر الجلالین، بیروت: مؤسسه النور للمطبوعات، (۱۴۱۶ق).
- ۶۱- مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، (۱۳۶۸ش).
- ۶۲- -----، تفسیر روشن، تهران: مرکز نشر کتاب، (۱۳۸۰ش).
- ۶۳- مغنیه، محمدجواد، ترجمه تفسیر کاشف، به کوشش موسی دانش، قم: بوستان کتاب قم (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)، (۱۳۸۷ش).
- ۶۴- مفید، محمد بن محمد، تفسیر القرآن المجید، به کوشش سید محمد علی ایازی، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، (۱۴۲۴ق).
- ۶۵- مکارم شیرازی، ناصر، ترجمه قرآن کریم، قم: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، (۱۳۷۳ش).
- ۶۶- معرفت، محمدهادی، التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی، (۱۴۱۸ق).
- ۶۷- معزی، محمدکاظم، ترجمه قرآن، قم: اسوه، (۱۳۷۲ش).

ریشه‌یابی ماده «صلی» و نقش آن در فرآیند ترجمه و تفسیر قرآن کریم _____ عباس مصلاهی پور یزدی و همکاران

۶۸- مبدی، رشید الدین، کشف الأسرار و عادة الابرار، به کوشش علی اصغر حکمت، تهران: امیر کبیر، (۱۳۷۱ش).

۶۹- نجار، علی، اصول و مبانی ترجمه قرآن، رشت: کتاب مبین (۱۳۸۱ش).

۷۰- نغزگوی کهن، مهرداد و شادی داوری، فرهنگ توصیفی زبان شناسی تاریخی، تهران: انتشارات علمی، (۱۳۹۳ش).

71- Black, J. et al, *A Concise Dictionary of Akkadian*, Wiesbaden: Harrassowitz verlag, (2000).

72-Bennett, Patrik R. *Comperative Semitic Linguistics*, A Manual, Winona Lake: Eisenbrauns, (1998).

73-Burn, S. *Dictionarium Syriaco – Latinum*, Beryti Phoeniciorum: Typographia PP. Soc. Jesu, (1895).

74-Campbell, Lyle, *Historical Linguistics*, Cambridge: The MIT press, (1998).

75-Costaz, Louis, *Syriac-English Dictionary*, Beirut: Dar El-Machreq, (2002).

76-Dalman, Gustaf, *Aramaisch-Neuheloraishes Worterbuch zu Targum, Talmud und Midrasch*, Frankfurt: Kauffmann, (1901).

77-Davies, Benjamin, Mitchell, E. C. (Edward Cushing), *A compendious and complete Hebrew and Chaldee Lexicon to the Old Testament*, Boston: IRA Bradley and Co, (1875).

78-Delitzsch, Friedrich, *Assyrisches Handwörterbuch*, Breslau: Universität Breslau, (1896).

79-Gesenius, William, *A Hebrew and English lexicon of the old Testament*, ed. F. Brown, Oxford University press, (1939).

80-Jastrow, Marcus, *A Dictionary of the Targumim*, London/New York: G. P. Putnam's Sons, (1903).

81-Jeffery, Arthur, *The Foreign Vocabulary of Quran*, Boroda: Oriental Institute, (1938).

82-Klein, E. *A Comprehensive Etymological Dictionary of Hebrew Language*, Jerusalem: The University of Haifa, (1987).

83-Levy, Jacob, *Newhebraisches und Chaldaisches Worterbuch*, Liepzig: F. A. Brokhous, (1876).

84-Leslau, Wolf, *Comparative Dictionary of Geez*, Wiesbaden: Otto Harrassowitz, (1991).

85-Moskati, Sabatino, *An Introduction to the Comparative Grammar of the Semitic Languages: Phonology and Morphology*, Wiesbaden: Otto Harrassowits, (1980).

86-Muss-Arnolt, W, *Comparative Grammar of the Assyrian Language*, Berlin: kegan paul, (1923).

87-Oleary, De. Lacy, *Comparative Grammar of the Semitic Languages*, London: Kegan Paul, (1923).

- 88-Orel, Vladimir and stolbova, Olga, *Hamito-semitic Etymological Dictionary*, Leiden: Brill, (1995).
- 89-Palmer, F. R. *Semantics: A New Outline*, Cambridge University press, (1976).
- 90-Rubin, Aaron D, *A Brief Introduction to the Semitic Languages*, Piscataway: Gorgias Press, (2010).
- 91-Sokoloff, Michael, *A dictionary of Jewish Palestinian Aramaic of the Byzantine period (= Dictionaries of Talmud, Midrash and Targum Bd. 2)*, Ramat Gan: Bar Ilan University, (1990).
- 92-Sokoloff, Michael. *A Syriac Lexicon*, New Jersey: Gorigas Press LLC, (2009).